

انتقادی

بر
نمایش
در
ایران

طی ماه گذشته نامه‌ای از آقای یحیی ذکا، بدفتر مجله واصل گردید که متضمن ایرادی بجابرگوشه‌ای از بخش پنجم مقال «نمایش در ایران» است. بااظهار امتنان از توجه لطف آمیز ایشان، خوانندگان ارجمند و پژوهنده‌را در جریان امر قرار میدهیم:

آقای مدیر محترم مجله موسیقی، انسانی و مطالعات فرهنگی

مطالبی که تحت عنوان «نمایش در ایران» بقلم آقای بهرام بیضائی نوشته شده و اینک چند شماره است که چاپ آن ادامه دارد، از مقاله های مفید دوره اخیر مجله موسیقی بوده و تحقیقات و مطالعات آقای بیضائی در این زمینه‌ها بسیار شایان تقدیر می باشد. نویسنده این یادداشت که در برخی از زمینه‌هایی که ایشان انتخاب کرده‌اند، اندکی بررسی و تحقیق نموده‌ام، بدشواری کار در تهیه مدارک و سوابق اینگونه مطالب سخت واقفم و بنوبه خود از ایشان سپاسگزاری کرده ضمناً اضافه می نمایم که در شماره گذشته در قسمت پنجم مقاله در نقل و اقتباس از رساله دانشمند ترك «صبری اسد سیاوشگیل» دوسهوالقلم از ناحیه آقای بیضائی و دواشتباه از طرف محقق ترك روی داده که اینک برای رفع اشتباه والتباس و از نظر اینکه ممکن

است باعث گمراهی خوانندگان مجله گردد یادآوری میکنم:

آقای بیضائی در نقل و ترجمه مطالب رساله دانشمند مزبور از فرانسه بفارسی بنابر سابقه ذهنی که از مقاله آقای فرخ غفاری در مجله فیلم و زندگی (شماره پنجم) داشته اند ابن حزم را به ابن هیثم (نه ابن الهیثم؟) تبدیل کرده اند، در صورتی که این دو شخصیت علمی و تاریخی چنانکه مختصری از ترجمه حال آندو آورده میشود از هم متمایز هستند.

ابوعلی محمد بن حسن بن هیثم بصری مصری که اصلاً از شهر بصره و ساکن مصر بوده از بزرگان و دانشمندان ریاضی و از نوابع عالم اسلامی است. وی که در ریاضیات و فلسفه متبحر بوده و در پزشکی نیز دست داشته بسال ۳۵۴ هـ. ق. متولد و در سال ۴۳۰ هـ. ق. فوت کرده است.

دانشمند مزبور که در نزد اروپائیان بنام «الحسن» معروف می باشد دارای تألیفات فراوان و مهمی است که از آن جمله شرح اصول اقلیدس و شرح مجسطی و کتابی در علم مناظر و مرایا (کتاب المناظر) و کتابی در مسائل جبر و مقابله است. ابن هیثم مخترع عدسی محدب و ذره بین برای بزرگ نمودن اشیاء می باشد و از این رو در مباحث نور و اپتیک صاحب اقوال و نظریاتی است.

کتاب المناظر ابن هیثم که در آن از قانون آئینه ها و محل ظهور صور و مسائل انکساز شعاع نور و غیره بطور محققانه بحث شده است بزبان لاتین و ایتالیائی ترجمه شده و در کپلر در کتاب مناظر خود از آن استفاده فراوان برده است و ترجمه فارسی آن نیز گویا توسط آقای سیدجلال الدین طهرانی انجام گرفته که هنوز بچاپ نرسیده است.

و اما، ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اموی اندلسی، اصلاً از اهالی فارس بوده و چون جد او از موالی یزید بن ابی سفیان برادر معاویه بوده از این رو او را اموی گفته اند.

ابن حزم در شهر قرطبه بسال ۳۸۴ هـ. ق. متولد شده و در آنجا همچون پدر خود جاه و مقامی عالی یافته و مدتی وزارت عبدالجبار بن عبدالرحمن مستظهر بالله را داشته است ولی سپس از شغل وزارت دست شسته بکار علم روی آورده و وقت خود را صرف علوم شرعی نموده و در فقه و حدیث و ادب

تالیفات بسیاری از خود باقی گذاشته و بسال ۴۵۶ ه. ق. از جهان در گذشته است.

گرچه ممکن است هر دو دانشمند مذکور در فوق راجع بیازی خیال در آثار خود مطالبی ذکر کرده باشند ولی آنچه سیاوش گیل آورده ابن-حزم است نه این هیشم.

سهو دومی که از قلم آقای بیضائی جاری شده در مورد عصر زندگانی صلاح الدین ایوبی است که در نقل مطالب سیاوش گیل در داخل دو کمانک در برابر نام افزوده اند (قرن پنجم هجری). در حالیکه تولد صلاح الدین ایوبی بسال ۵۳۲ ه. ق. در مرگ او بسال ۵۸۹ ه. ق. اتفاق افتاده و مدت امارت و سلطنت او از ۵۶۴ تا ۵۸۹ ه. ق. (۱۱۶۹ - ۱۱۹۳ م.) طول کشیده است پس تمام مدت زندگانی او در داخل قرن ششم هجری گذشته نه قرن پنجم.

گویا سبب این سهو، نوشته اشتباه آمیز استاد سیاوش گیل بوده که صلاح الدین را معاصر با امام غزالی (متوفی بسال ۵۰۵ ه. ق. = ۱۱۱۱ م.) معرفی کرده ، داستانی نیز از قول او درباره صلاح الدین نقل کرده است . دانشمند ترك در رساله خود درباره نمایش « کاراگز » ضمن آوردن سوابق امر و ذکر شواهد و اشارات تاریخی متذکر شده که امام غزالی نیز در نوشته های خود اشاره ای به « ظل الخیال » کرده است و نیز چند سطر پائین تر نوشته که همو در کتاب « مطالع البدور » خود داستانی از صلاح الدین ایوبی و قاضی فاضل آورده می نویسد : صلاح الدین در معیت قاضی فاضل در يك نمایش سایه ای شرکت میکند و ظاهراً قاضی متعصب میخواهد مجلس نمایش را ترك گوید ولی از ترس غضب سلطان تا پایان نمایش در آنجا می ماند و هنگامیکه سلطان از او درباره نمایش سئوالاتی میکند او در پاسخ میگوید: هر آنچه دیده دارای جنبه اخلاقی مفیدی بوده و بازی کنان عین حقیقت را نشان میدهند ولی وقتی (بدستور سلطان) پرده را بلند میکنند قاضی مشاهده میکند که استادی در پشت آن نشسته که تمام صورتك هارا بازی میداده است (وبالطبع قاضی از این اشتباه خود خجل میشود) .

در مورد انتساب کتاب مطالع البدور و حکایت فوق به امام محمد غزالی باید گفت عبارت « حسن و حسین هر سه دختران مغاویه بوده اند » مصداق پیدا کرده است. زیرا نه امام غزالی معاصر صلاح‌الدین ایوبی بوده و نه کتاب مطالع البدور که این داستان از آن نقل شده تألیف اوست. بلکه ماخذ مورد استناد عبارت از کتاب « مطالع البدور فی منازل السرور » تألیف شیخ علاء‌الدین علی بن عبدالله البهائی العزولی دمشقی است که شامل پنجاه باب دربارهٔ تحسین مجالس و منازل و آلات و اسباب آنها می‌باشد (رجوع شود به کشف الظنون) و گویا نسبت « عزولی » مولف کتاب مزبور در تحریر و استنتاج تبدیل به « غزالی » شده و بدون توجه با اسم و رسم مؤلف و زمان تألیف کتاب چنین اشتباه عجیبی را برای دانشمند ترك پیش آورده است و آقای بیضائی نیز به تبعیت از او و برای تطبیق عصر آندو ، دورهٔ حیات سلطان صلاح‌الدین ایوبی را یکصد سال عقب برده در قرن پنجم ذکر کرده‌اند.

یحیی ذکاء



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتالی جامع علوم انسانی